

یادداشت

محمد مهدی سيار
شاعر و مدرس دانشگاهخلوت شاعرانه
با انقلاب

انقلاب اسلامی جلوه‌گر شدن میل تمدنی ایران به عبور از ظاهر به باطن عالم است



اگر شعر را تلاش برای عبور از ظاهر به باطن عالم بدانیم، انقلاب اسلامی دارای این ویژگی است. انقلاب اسلامی در ذات خود، یک حرکت شاعرانه است و دعوتی است برای عبور؛ عبور از مناسبات و قواعد ظاهری عالم و وصول به باطن آن. این ذات شاعرانه، خودش شعرساز بود؛ به طوری که پرتنم‌ترین و پرنغمه‌ترین انقلاب تاریخی از نظر سرودها و شعرهای زیبا، انقلاب اسلامی ایران بود که این البته با روح ایرانی که نگاه زیبایی‌شناختی به زبان و جهان دارد، هم‌تراز و همراه بود. یعنی انقلاب اسلامی در حقیقت، جلوه‌گر شدن همین میل تمدنی ایران به عبور از ظاهر به باطن عالم است. به همین دلیل است که شاعرانه است. همچنین، بزرگان انقلاب اسلامی مثل حضرت امام (ره) هم، شخصیت شاعرانه دارند. مردم در چهره ایشان او علاوه بر یک فقیه، عالم و سیاستمدار، نوعی شاعرانگی هم می‌دیدند. حضرت امام (ره) میراث‌دار و سخنگوی پیشینه‌ای عمیق و عرفانی بود که مردم آن را حس می‌کردند. ایشان از دوران جوانی خود، یکی از جدی‌ترین اوقات عمرشان را به مطالعه ادبی و سپس سرودن اشعار اختصاص دادند. این روح شاعرانگی در شهیدان به عنوان پیش‌برندگان انقلاب هم دیده می‌شود. با هیچ نگاه و تفکری جز نگاه و تفکر شاعرانه نمی‌توان درباره شهادت اندیشید. از شهید سلیمانی در لحظه شهادتش، علاوه بر دیگر وسایل همراه، کتابی از شعر هم به جای مانده که نشان می‌دهد شهید بزرگوار از آنها انرژی می‌گرفته تا بتواند در عالم بیرون کاری کند. هر تصویری که از خلوت حاج قاسم آمده، یک تصویر شاعرانه است. بنابراین عمل انقلابی جز با خلوت شاعرانه امکان‌پذیر نیست. هرکسی که قدمی در مسیر این انقلاب برداشته، حتماً خلوت شاعرانه هم داشته است.

علت محدثه، علت مبقیه هم هست. وقتی انقلاب اسلامی را برآمده از یک سنت ادبی عرفانی عمیق می‌دانیم، قطعاً رزم بقای آن هم در تداوم این نگاه است. هرچاز این نگاه شاعرانه بهره‌مند شدیم، این انقلاب پیش رفته است که نمونه‌های آن را می‌توانیم در کارهای جهادی و یا در دفاع از حرم ببینیم. ما امروز بیش از هر زمان دیگری به این نگاه نیاز داریم و باید بتوانیم این گوهر را حفظ کنیم.

سقوط یا صعود؟

چه اتفاقی بیفتد می‌توان مدعی شد که انقلاب سقوط کرده است!



دکتر محمد مهدی همایون

استاد فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

سال‌ها است که بحث «سقوط» و «ریزش انقلابی» از سوی برخی اهالی فکر طرح می‌شود اما این روزها پرتکرارتر از همیشه شده است. در مواجهه با این انگاره، چند پرسش مبنایی برجسته می‌شود؛ اینکه شاخص و معیار سقوط چیست؟ چه اتفاقی بیفتد، می‌گوییم انقلاب اسلامی شکست خورده است؟ آیا ضعف در کارآمدی ساختارها دلیلی مکفی برای پذیرش شکست است؟ آیا ناکارآمدی ساختاری امری اصلاح‌پذیر است؟ پشتیبانی مردمی یا عملکرد نظام پارلمانی چه سهم و جایگاهی در این ارزشیابی دارد؟ کدام از اینها جزو مقومات اصلی انقلاب اسلامی است که با آسیب‌پذیر شدن آن می‌توان از شکست انقلاب حرف زد؟

چرا برخی تمدن‌ها زمین می‌خورند؟

برخلاف سیاه‌نمایی‌های برخی

جریان‌ها، ما در امروز و اکنون جامعه ایرانی نه تنها درگیر مسأله خاصی نیستیم که اتفاقاً به درستی در مسیر قرار گرفته‌ایم. امام باقر (ع) در حدیثی قدسی می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی فرموده است، هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند؛ اگرچه آن رعیت نسبت به اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه درمی‌گذرد از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند؛ اگرچه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد.»

بر این اساس، خداوند فرد مسلمانی که به زیر پرچم مثلاً دولت کانادا رفته را با وجود آنکه می‌کوشد به تمامه تکالیف دینی‌اش را بجا آورد، عقوبت می‌کند و در مقابل، رعیتی را که ولایت امام عادل که خداوند معین کرده را می‌پذیرد، عفو می‌کند هر چند که در اعمال ظاهری و در انفس‌اش خطاکار و ظالم باشد. اما چرا؟ چون چنین فردی در مسیر است و اگر خطایی دارد به خاطر ماندن در مسیر، اصلاح‌پذیر است. اما در طرف مقابل، آنکه به زیر پرچم غیر رفته است به درخت پریار اما بی‌ریشه‌ای می‌ماند که بعد از مدتی زمین می‌خورد. اساساً دلیل زمین

خوردن تمدن‌ها هم همین است. تمدن‌هایی که ریشه ندارند و هویت خود را از ظاهر پرتراوت یک تمدن واقعی عاریه می‌گیرند تا مدتی سرپا هستند و بتدریج زمین می‌خورند، اما خطاکاری که در مسیر است به گیاهی آفت‌خورده می‌ماند که هنوز ریشه در زمین دارد و با سمپاشی، آب و کود بموقع، امید احیای آن وجود دارد.

چگونه امتی قادر به تمدن‌سازی نیست؟

اگر امتی در مسیر رهبری امام قرار گرفت، با وجود همه عیوب و خطاهای احتمالی قابل اصلاح است و مسأله اصلی، اتصال به آن منبع است. بر این اساس، اگر به آن منبع متصل باشیم، بتدریج نواقص و خطاها اصلاح می‌شود. اما اگر از آن منبع جدا شویم، رفع این نواقص امکان‌پذیر نیست. سراسر تاریخ ما هم نشان می‌دهد که چنین امتی هیچگاه قادر به تمدن‌سازی نبوده‌اند. خداوند هرگز بنده و امتی که اتصال خود را قطع نکرده، رها نمی‌کند.

اما از بحران‌ها و مسائلی که امروز تجربه می‌کنیم، چه خوانشی می‌توان داشت؟ واقعیت این است که همه این بحران‌ها، مراحل تربیت ما است و همه سختی‌ها به دلیل فاصله از مبدأ ایجاد شده است. البته این فاصله مربوط به امروز نیست

و ما اساساً از مبدأ فاصله داشته‌ایم و اتفاقاً امروز در حال قرار گرفتن در ریل هستیم و این در مسیر قرار گرفتن هم، همین سختی‌ها را دارد. بر این اساس، اگر ساختار حکومتی مان را در حوزه‌هایی معیوب می‌بینیم، این عیوب، بتدریج اصلاح می‌شود. واقعیت این است تا زمانی که یک ساختار حکومتی بنا نشود، عیوب آن مشخص نمی‌شود و نمی‌توان از پیش عیوب آن را پیش‌بینی کرد، مهم این است که اتصال به منبعی که توان و انرژی تمدن‌سازی را به یک جامعه تزریق می‌کند، حفظ کنیم. بنابراین، شاخص اول در حفظ، تداوم و بقای انقلاب اسلامی «اتصال به ولایت» است.

تا کجا اگر مردم از کاروان انقلاب جدا شوند، انقلاب باقی می‌ماند؟

در تداوم و بقای انقلاب اسلامی «مردم» کجا قرار می‌گیرند؟ آیا می‌توان آنان را نادیده گرفت؟ واقعیت این است که این روایت



دوقطبی شدنی که در جامعه امروز ما اتفاق افتاده، فرصتی برای تمییز حق از باطل است. اما چه ضمانتی برای متصل ماندن مردم به منبع وجود دارد؟ پاسخ یک چیز است: «شهدا». شهدا سرمایه‌گذاری ما برای تثبیت حضور مردمی هستند

که صدرصد در جبهه باطل قرار گرفته‌اند، کنار می‌روند و آنان که حتی یک درصد به حق گرایش دارند به مسیر برمی‌گردند؛ درست همانند صحنه‌ای که در عاشورا رقم خورد و در قیامت هم رقم خواهد خورد و این همان عرصه حق و باطل است؛ دوقطبی شدنی که در جامعه امروز ما اتفاق افتاده، فرصتی برای تمییز حق از باطل است.

اما چه ضمانتی برای متصل ماندن مردم به منبع وجود دارد؟ پاسخ یک چیز است: «شهدا». شهدا سرمایه‌گذاری ما برای تثبیت حضور مردمی هستند. ما با نیروی شهدا جلو می‌رویم و تا زمانی که مردم متصل به شهدا هستند، تمام آن انرژی و سرمایه به جامعه تزریق می‌شود و نمونه آن را می‌توان در مراسم تشییع شهید سلیمانی دید.



شاخص اول در حفظ، تداوم و بقای انقلاب اسلامی «اتصال به ولایت» است. امروز، این اتفاق در امت و جامعه ما نیز در حال رخ دادن است. اما چه ضمانتی برای متصل ماندن مردم به منبع وجود دارد؟ پاسخ یک چیز است: «شهدا». شهدا سرمایه‌گذاری ما برای تثبیت حضور مردمی هستند. تا زمانی که مردم متصل به شهدا هستند، تمام آن انرژی و سرمایه به جامعه تزریق می‌شود و نمونه آن را می‌توان در مراسم تشییع شهید سلیمانی دید.



بشر

ولی علی رغم وادادگی‌های قاجار، این خواسته‌ها به دلیل وابستگی‌های کم و بیش آنان با دین، وارد حکمرانی نشد. اما پهلوی این تحولات نرم را وارد ایدئولوژی کرد و در ایدئولوژی حکمرانی خود به کار گرفت. فراتر از آن، کوروش و آریایی‌گری را به کتاب‌های درسی هم وارد کرد. قرار بود هویت جدیدی بسازد که در آن ایرانیت و اسلامیت، مقابل هم قرار گیرند. پهلوی لباسی برای هویت دوخت که به تن جامعه ایرانی نمی‌نشست. بخش مهمی از فرایند وقوع انقلاب اسلامی، واکنش به این برهم‌زدگی هویتی بود. به همین دلیل، انقلاب ما، انقلابی فرهنگی و هویتی بود.

برهم خوردن نظم هویتی؛ پاشنه آشیل انقلاب اسلامی امروز هم پاشنه آشیل انقلاب اسلامی، مسأله هویتی

سرانجام به انقلاب اسلامی منتهی شد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه فرایندی طی شد؟ واقعیت این است که بعد از جنگ ایران و روس «نظم هویتی» انسان ایرانی به هم خورد. انسان ایرانی از زمان صفویه هویتی هیبریدی داشت و دو مؤلفه «ایرانیست» و «اسلامیت» هویت انسان ایرانی را تعریف می‌کرد. بعد از جنگ ایران و روس، نخستین پارامتری که دیده می‌شود «تحقیر هویت ایرانی» است! شعار «استقلال» که در جریان انقلاب اسلامی دیده می‌شود، حاکی از این است که ما دچار تحقیر ملی شده‌ایم. بنابراین هویت انسان ایرانی اسلامی به هم خورد و هویت جدیدی تولید شد که از اواخر قاجار و در دوره میرزا فتحعلی آخوندزاده زمزمه‌های آن شنیده می‌شود. قرار بر این بود که بین ایرانیت و اسلامیت فاصله بیندازند

کشورها دیده می‌شود. در زمان صفویه، مشروطه حتی با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و دوم و اخیراً هم در آشوب‌های سال ۸۸ و ۱۴۰۱ می‌توان ردپای عامل خارجی را دید.

انقلاب ایران یک «فرایند» بود؛ نه یک رویداد دفعی انقلاب ایران یک فرایند و نه رویدادی دفعی بود. هر «فرایند» روالی را طی می‌کند. انقلاب ایران هم فرایندی بود که متولد و

ایجاد «نظم هویتی» رمز بقای ماست

پهلوی با برهم‌زدن «نظم هویتی» لباسی برای هویت مادوخت که به تن جامعه ایرانی نمی‌نشست

یادداشت

دکتر علیرضا زادبر

پژوهشگر تاریخ سیاسی معاصر

فهم انقلاب و ریشه‌یابی دلایل توفیق آن یک ضرورت است.

یک عامل خارجی و نقش آن در تاریخ ایران

اگر از منظری تاریخی به پدیده انقلاب اسلامی بنگریم، درمی‌یابیم که یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تاریخ ایران همواره «عامل خارجی» بوده است و این مهم، هم در رویدادهای داخلی ایران و هم در فراز و فرودهای ما حضور پررنگی داشته است. اما متأسفانه ما اغلب